

مقایسه سیاق در تفاسیر المیزان و فی ظلال القرآن

مریم حاجی عبدالباقی^۱

فائزه فاضلی^۲

چکیده

قاعده سیاق از مهمترین قرائن متصل برای فهم صحیح آیات الهی است که به معنای دقت در آیات قبل، بعد و توجه به آهنگ کلی آیات می‌باشد و دارای شرایطی مانند وحدت موضوعی آیات، ارتباط صدوری آنها و عدم تعارض با قرائن قویتر است. بیشترین کاربرد این قاعده در قرن چهاردهم قمری می‌باشد که در آثاری نظیر المیزان اثر علامه طباطبایی و فی ظلال القرآن از سید قطب مشاهده می‌شود. علامه بیش از ۲۰۰۰ مرتبه و سید بیش از ۱۸۹۰ مرتبه از واژه سیاق و مشتقات آن استفاده نموده‌اند. اگر چه علامه در به‌کارگیری این کلمه بیشتر از سید به جنبه‌ی کاربردی و علمی آن توجه کرده، ولی شاخصه‌ی تفسیری سید قطب تبیین وحدت موضوعی با استفاده از سیاق است. پس این قاعده نزد وی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. اما سید در به‌کارگیری قاعده سیاق گاهی به خطا رفته، چنانچه در بررسی آیات پیرامون اهل بیت(ع) شرایط تحقق سیاق و روایات قطعی را نادیده گرفته است.

کلید واژگان: سیاق، المیزان، علامه طباطبایی، فی ظلال القرآن، سید قطب.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد

تهران شمال

مقدمه

سیاق به عنوان قرینه‌ی متصل و پیوسته، یکی از موضوعاتی است که در تفسیر آیات قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. نقش این قاعده از سده‌های نخستین هجری در بسیاری از مباحث علوم قرآنی، ادبی، تفسیری و فقهی امری انکارناپذیر است. اما این قرینه دارای شرایطی است که با تجاوز از آنها اعتبار و حجیت آن ساقط می‌شود و می‌تواند انحرافات را در فهم مقصود خداوند، در پی داشته باشد. همچنین روش هر مفسر در به کارگیری این قاعده از نظر کمیت و کیفیت متفاوت می‌باشد، و آشنایی با این روش‌ها و پژوهش پیرامون آنها، به دلیل کارکردهای فراوان آن امری ضروری است. از آنجایی که قرن چهاردهم عصر بازگشت مجدد به قرآن خوانده شده، مراجعه به تفاسیری که در این قرن نگاشته شده و بررسی آنها، می‌تواند راهگشای بهتر برای شناخت این قاعده و ارتقای مباحث تفسیری شود.

از میان مفسران قرن معاصر، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن به این قاعده توجه خاصی نموده و در موارد متعدد با استناد به سیاق، آیات الهی را تفسیر کرده‌اند. این پژوهش با عنوان مقایسه‌ی سیاق در تفاسیر المیزان و فی ظلال القرآن، به تبیین کاربرد سیاق در دو تفسیر مذکور می‌پردازد، تا با بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها، دیدگاه اندیشمندان شیعه و سنی معاصر، پیرامون این قاعده آشکار شود. اما از آنجا که بیان تمام کاربردها در مجال این مقاله نمی‌گنجد و پژوهشگران به بررسی کاربرد سیاق در مباحث علوم قرآنی بیشتر توجه نموده‌اند، در این پژوهش برخی دیگر از موارد به کارگیری سیاق در دو تفسیر بیان می‌شود.

۱. مفهوم شناسی

واژه‌ی سیاق از ریشه‌ی «سوق» گرفته شده و در لغت به معانی مختلف نظیر جان کندن، مهر و کابین، خرید و فروش، راندن^۱، طرز، روش، اسلوب^۲، همچنین قواعد و فن نوشتن علم حساب به روش قدیم^۳ آمده است و در معنای اصطلاحی عبارت است از: «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید»^۴. از این رو سیاق آیات عبارت است از «وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق یعنی دقت و توجه در آیات قبل و بعد از آیه‌ای که مفسر در صدد تفسیر آن است و در نگریستن به آهنگ کلی آیات»^۵. سیاق دارای انواع مختلفی به نام سیاق کلمات، جملات، آیات و سوره‌ها می‌باشد که سیاق سوره‌ها به معنای ارتباط بین سوره‌ها، نزد دانشمندان علوم قرآنی اعتبار زیادی ندارد؛ زیرا اکثر آنها ترتیب فعلی سوره‌های قرآن را اجتهادی و به وسیله‌ی صحابه می‌دانند. سیاق دارای شرایط تحقق

۱. جوهری، ج ۴، صص ۵۰۰-۱۴۹۹؛ ابن منظور، ج ۱۰، صص ۷-۱۶۶

۲. سیاح، ج ۱، ص ۶۸۳؛ الشرتونی، ج ۱، ص ۵۵۹

۳. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل "سیاق"

۴. بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰

۵. ایزدی مبارکه، ص ۲۱۸؛ مهدوی راد، ص ۴۶

و اعتبار می‌باشد که از آن جمله می‌توان به ارتباط صدوری، موضوعی آیات^۱ و عدم تعارض با قرائن قطعی^۲ (روایات، اصول مسلم عقلی، آیات محکم و...)، را اشاره نمود.

۲. رویکرد سیدقطب^۳ و علامه^۴ به قاعده سیاق و انواع آن

تفسیر فی ظلال القرآن یکی از مشهورترین آثار سیدقطب می‌باشد که در آن به جنبه‌های اصلاحی تربیتی و تحول ساز قرآن پرداخته است. اولین جلد این اثر در قالب کتاب در سال ۱۹۵۲م. توسط انتشارات داراحیاء الکتب العربیه منتشر شد.^۵ در این تفسیر سید قطب بیش از ۱۸۹۰ مرتبه واژه‌ی سیاق و مشتقات آن را به کار برده، و اگر هم این کلمه را به کار نبرده، باز هم به قرینه‌ی سیاق توجه نموده است، زیرا شاخصه‌ی تفسیری ایشان توجه به وحدت موضوعی می‌باشد که بر مبنای توجه به سیاق صورت گرفته است.^۶ وی برای تبیین وحدت موضوعی، سوره‌ها و آیات را به قطعاتی با نام‌های شوط، فقره، جوله، خط، موج، لحمه، قطاع، درس، مقطع و مشهد تقسیم می‌کند.

در مورد تفسیر میزان فی تفسیر القرآن نیز می‌توان گفت که از مهم ترین تألیفات علامه طباطبایی است. سبک آن قرآن به قرآن تحلیلی، جامع عقلی و کلامی می‌باشد^۷ و اولین جلد آن در سال ۱۳۷۵ قمری (۱۳۳۴ش.) منتشر شد.^۸ علامه نیز به اقتضای مکتب تفسیری خویش، در موارد بسیار زیادی از سیاق بهره گرفته است.^۹ وی به طور کمی بیش از ۲۰۰۰ مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده می‌کند^{۱۰} که در بعضی موارد بدون استفاده از واژه‌ی سیاق، آیات قبل، بعد و نظم آیات را شاهد معنایی که اختیار می‌کند قرار می‌دهد.^{۱۱} با این که تفسیر میزان اندکی بعد از چاپ فی ظلال منتشر شده، با این حال نامی از سید قطب و یا تفسیر وی در آن بیان نشده است.

علامه وسید قطب در تفسیر خود از انواع مختلف سیاق استفاده نموده‌اند. اما با توجه به اجتهادی بودن

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک. بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، صص ۸-۱۲۴ و ۱۴۲-۱۴۳

۲. کوثری، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، ص ۵۷

۳. سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین الشاذلی از مفسرین بزرگ اهل تسنن (۱۳۲۴-۱۳۸۷ هـ. ق، ۱۹۰۶-۱۹۶۷م یا ۱۳۲۶-۱۳۸۶ هـ ق)، متولد روستای موشا (یا موشه) از توابع استان اسیوط مصر. ر.ک. زرکلی، الاعلام قاموس تراجم، ج ۳، صص ۸-۱۴۷؛ خالدی، مدخل فی ظلال القرآن، ص ۵۱

۴. علامه سید محمد حسین طباطبایی، حکیم، فقیه، عارف و مفسر بزرگ قرآن (۱۲۸۱-۱۳۶۰ هـ ش) متولد روستای شادآباد از توابع تبریز. ر.ک. حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۲۵؛ علامی و دیگران، آشنایی با تفاسیر و مفسران، ص ۱۲۰

۵. ر.ک. سیاوشی، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، صص ۳۴ و ۳۵

۶. سیاوشی، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، ص ۲۸۷

۷. علامی و دیگران، آشنایی با تفاسیر و مفسران، ص ۱۱۶

۸. الأوسی، روش علامه طباطبایی در تفسیر میزان، ترجمه سید حسین میرجلیلی، ص ۱۶۱

۹. بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۲۷۸

۱۰. کنعانی، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مجله‌ی علمی- ترویجی مشکوه، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۴۱

۱۱. بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۲۷۸

سوره‌ها از نظر آنها^۱، فقط در موارد معدودی به سیاق سوره‌ها توجه نموده‌اند، که در تفسیر فی ظلال بیشتر به چشم می‌خورد. به طور مثال، علامه در بحث بیان سوره‌ی مبارکه قریش، ضمن اشاره به مطالب سوره، مضمون آن را با سوره‌ی فیل مرتبط دانسته است،^۲ یا سید قطب در سرآغاز سوره‌ی هود به نوعی این سوره را تفصیل دهنده‌ی سوره‌ی قبلی می‌داند.^۳

۳. مقایسه‌ی کاربرد سیاق در تفاسیر المیزان و فی ظلال

در این مبحث، برخی از موارد به کارگیری سیاق در دو تفسیر بیان می‌شود. این نکته قابل ذکر است که احتمال دارد مفسرین در راستای تفسیر آیه‌ای، از قاعده‌ی سیاق استفاده کرده ولی به آن اشاره‌ای نکرده‌اند از این رو در برخی موارد نمی‌توان به قطع گفت که آیا سیاق کاربرد داشته است و یا خیر.

۳-۱. مقایسه‌ی کاربرد سیاق در مباحث ادبی

از کاربردهای سیاق می‌توان به تبیین نقش و اعراب کلمات، تشخیص مرجع ضمیر، مخاطب آیات و همچنین التفات اشاره کرد:

۳-۱-۱. تبیین نقش و اعراب کلمات:

در تفسیر المیزان در موارد متعدد به این موضوع اشاره شده اما در تفسیر فی ظلال القرآن توجه به مباحث اعرابی بسیار کم‌رنگ می‌باشد ولی با این حال در پاره‌ای از موارد این موضوعات مطرح و از قرینه‌ی سیاق استفاده شده است. به طور مثال در آیه‌ی «... وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ...»^۴؛ سید قطب با توجه به سیاق بیان می‌کند که صفت صابرين، علی‌رغم صفت‌های مرفوع قبلی بنا بر اختصاص، منصوب است و تقدیر آن (و اخص الصابرين) می‌باشد. وی این امر را از توجه خاصی می‌داند که به این صفت شده است و صابران را از سایرین که نشانه‌هایی مثل ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و... داشتند، برجسته و مقامشان را بسیار عظیم می‌داند،^۵ از نظر مفسر فی ظلال قاعده‌ی اختصاص، برای اظهار

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۷ و ۵۵۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷

۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۶۴

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۴۴

۴. بقره، ص ۱۷۷ «... بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند.»

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱

معنی خاص در سیاق و برای مناسبت ویژه استفاده می‌شود.^۱ علامه نیز در تفسیر خود به این نکته اشاره نموده است که «صابرین» منصوب می‌باشد و نصب آن به تقدیر مدح است تا به عظمت امر صبر اشاره شود. وی ادامه می‌دهد که بعضی گفته‌اند اگر وصفی پشت سر وصفی بیاید بنابر نظر علما میان اوصاف مدح و ذم می‌آورند و برای همین اعراب را به رفع و نصب تغییر می‌دهند.^۲

مثال دیگر آیهی «أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ...»^۳ می‌باشد که از نظر علامه کلمه‌ی «السیئات» مفعول کلمه‌ی «مکروا» است، و معنای «عملوا» را متضمن می‌باشد یعنی (عملوا السیئات ماکرین). وی نظر گروهی^۴ را مطرح می‌کند که احتمال داده‌اند «سیئات» وصفی است به جای مفعول مطلق، که تقدیر کلام آن «یَمَكْرُونَ الْمَكْرَاتِ السَّيِّئَاتِ» می‌باشد. اما در انتها می‌نویسد: «بعید من السیاق».^۵ قابل ذکر است سید قطب ذیل آیهی فوق به نکات صرفی و نحوی اشاره‌ای نکرده است.^۶

۳-۱-۲. تشخیص مرجع ضمیر:

از ضمیر به منظور اختصار کلام استفاده می‌شود و مرجع آن گاه در لفظ مقدم و گاه معنوی است و در مواردی نیز اصلاً مرجع در کلام نیست.^۷ زمانی که ضمائر متعددی در سیاق واحدی قرار گیرند، سزاوارتر است که به جهت رعایت نظم و وحدت سیاق برای ضمائر مرجع واحدی باشد. البته تا زمانی که اثبات نشود ضمائر دارای سیاق واحد، مرجع متعددی دارند.^۸ از این رو در موارد بسیاری تشخیص مرجع ضمیر تنها در پرتو قراین و به کارگیری سیاق میسر است.^۹

علامه و سید قطب نیز از این قاعده بی‌بهره نبوده‌اند. به طور مثال در آیهی «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ»^{۱۰}، بعضی مرجع ضمیر را «الله» و برخی انسان می‌دانند.^{۱۱} اما به نظر علامه از ظاهر اتساق ضمیرهای پی در پی و وحدت سیاق برمی‌آید که مرجع این ضمیر مانند سایر ضمائر به انسان برمی‌گردد.^{۱۲} سید قطب نیز در تفسیر خود مرجع ضمیر را انسان می‌داند. وی به واژه‌ی سیاق اشاره‌ای نکرده ولی از دسته بندی آیات و این که

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۰۴

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۳۱

۳. نحل/۴۵، «آیا توطئه‌گران از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فرورد...».

۴. آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۹

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۶۲

۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۷۵

۷. قاسم نژاد و دیگران، اثر سیاق در اختیار قراءات، ص ۵۴

۸. الحرّبی، قواعد الترجیح عند المفسرین، ج ۱، ص ۶۱۳؛ زرکشی، البرهان، ج ۴، ص ۳۳

۹. بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۱۴؛ قاسم نژاد و دیگران، اثر سیاق در اختیار قراءات، ص ۵۴

۱۰. عادیات/۷، «و او خود (نیز) بر این معنی گواه است.»

۱۱. طبری، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۸۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۰۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۵

۱۲. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴۷

آیهی مذکور را در کنار آیهی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»^۱ آورده، مشخص می‌شود که به سیاق آیه توجه نموده است.^۲

نمونه‌ی دیگر آیهی «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ...»^۳ می‌باشد که از نظر سید، ضمیر در واژه‌ی «منهم» احتمال دارد اشاره به کافرانی باشد که در جوله‌ی قبل از آنها صحبت شد، زیرا منافقان گروهی از کافراند که ظاهر خود را پنهان می‌کنند. احتمال دوم این است که اشاره به مسلمانان باشد، زیرا منافقان در میان مسلمانان تظاهر به اسلام می‌کنند و با آنها مانند مسلمان عمل می‌شود. اما در هر دو احتمال منافق می‌باشند، زیرا عملشان در این آیه، و احوالشان در سیاق این جوله به این مطلب دلالت دارد.^۴ علامه نیز در تفسیر المیزان آیات ۱۶ تا ۳۲ سوره‌ی محمد(ص) را در یک دسته از آیاتی که دارای سیاق واحد می‌باشند آورده و بیان می‌کند که سیاق این آیات مانند سیاق آیات قبلی جریان یافته است و از بیماردلان، منافقین و کسانی که بعد از ایمان مرتد شده‌اند سخن می‌گویند. وی مرجع ضمیر را کفار می‌داند.^۵

سید قطب در پاره‌ای از موارد پیام قرآنی را به سیاق ترجیح می‌دهد، چنانچه در ذیل آیات ۱۰ تا ۱۰ سوره شمس می‌نویسد که ضمیر باید به خورشید مذکور در سیاق برگردد ولی با توجه به پیام قرآنی، ضمیر به گستره‌ی جهان (البسیطة) برمی‌گردد. وی می‌نویسد: «اسلوب قرآنی پیام‌ها و اشاره‌های جانبی دارد، مانند این ضمیری که در سیاق پنهان می‌باشد».^۶

۳-۱-۳. تشخیص مخاطب آیات:

یکی از راه‌های شناخت مخاطب، توجه به سیاق آیات است. در آیات قرآنی، مخاطب ممکن است پیامبر (ص)، تمام امت، گروه مشرکان یا منافقان، و در برخی موارد جنس مردم یا نوعی از جنس مثل بنی اسرائیل و... باشد.^۷ به طور مثال در آیهی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۸، برخی خطاب را به ابراهیم (ع) و برخی به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند.^۹ لیکن اغلب مفسرین به قول

۱. عادیات/۶، «که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.»

۲. ر.ک. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵۸

۳. محمد، ص ۱۶، «گروهی از آنان به سخنان گوش فرامی‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که علم و دانش به آنان بخشیده شده (از روی استهزا) می‌گویند: «این مرد الان چه گفت.»

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۹۴

۵. ر.ک. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۵

۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۱۶

۷. ر.ک. خلود العموش، گفتمان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، ص ۱۲۸

۸. حج/۲۷، «و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.»

۹. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۳۰۹

اول معتقدند.^۱ علامه نیز می‌نویسد: «این جمله عطف است بر جمله «لا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» که مخاطب در آن حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد و این که برخی مفسرین مخاطب را پیامبر (ص) می‌دانند،^۲ از سیاق آیات بعید است.»^۳ سید نیز مخاطب را حضرت ابراهیم (ع) می‌داند ولی اشاره‌ای به قرینه‌ی سیاق یا استفاده از آن، نکرده است.^۴

نمونه‌ی دیگر از تفسیر فی ظلال ذیل آیه‌ی «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»^۵ می‌باشد؛ سید قطب با توجه به سیاق، مخاطب را بنی اسرائیل می‌داند که خداوند مواضعشان را در قبال پیمان‌هایی که با او بسته بودند، شرح می‌دهد و رفتار ناهنجارشان را بیان می‌کند.^۶ علامه نیز مخاطب را بنی اسرائیل می‌داند، اما ذیل آیه‌ی فوق استناد به سیاق نکرده است ولی از آنجایی که آیات ۸۳ تا ۸۸ سوره‌ی بقره را دارای سیاق واحدی دانسته و در یک دسته قرار داده است مشخص می‌شود که به سیاق آیات به خصوص آیه‌ی ۸۳ توجه نموده است.^۷

۳-۱-۴. التفات:

یکی از مباحث مربوط به سیاق، تغییر سیاق^۸ یا التفات است. التفات منتقل ساختن کلام از روشی به روش دیگر است، یعنی از متکلم یا خطاب یا غیبت به یکی دیگر از اینها. التفات فوایدی دارد از جمله تازه کردن سخن و بازداشتن گوش از ملال و آزدگی، به جهت این که طبع افراد بشر از استمرار بر یک شیوه خسته می‌شود.^۹ علامه و سید قطب نیز در تفسیر خود از این مبحث استفاده نموده‌اند به طور مثال علامه در تفسیر آیه‌ی «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»^{۱۰}، می‌نویسد: «در اینجا سیاق غیبت می‌باشد و اگر التفات از غیبت به تکلم مع‌الغیر و از آن به غیبت عدول کرده، برای این است که جمله‌ی «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» جمله‌ی معترضه

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، صص ۹-۱۲۸؛ مغنیه، الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۳

۲. بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۴، ص ۷۰

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۱۸

۵. بقره/۸۴، «و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید؛ و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید، سپس شما اقرار کردید؛ (و بر این پیمان) گواه بودید.»

۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۸۷

۷. طباطبایی، المیزان، ج ۱، صص ۱۹-۲۱۸

۸. کوثری، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، ص ۱۹۵

۹. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۵۵؛ همچنین رک. فرهنگ نامه علوم قرآنی، مدخل "التفات"، ص ۳۴۱

۱۰. انعام/۳۸، «هیچ جنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارتان محشور می‌گردند.»

می‌باشد.^۱ سید قطب ذیل آیه‌ی مذکور پیرامون التفات و سیاق مطلبی را عنوان نکرده است.^۲ نمونه‌ی دیگر آیه‌ی «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَكَّلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ»^۳ می‌باشد که از نظر سید قطب، «یتحول السياق من الحکایة الی الخطاب». وی بیان می‌کند: «در حالی که با مسلمانان سخن گفته می‌شد و روی سخن از جانب بنی اسرائیل برگشته بود، سیاق با زشت‌ترین و خشمگین‌ترین وجه به مسلمانان رو می‌کند: «ثُمَّ تَوَكَّلْتُمْ...»». در بیان سید، اینجا بعضی از اسرار التفات در سیاق داستان‌های قرآنی آشکار می‌شود.^۴ از نظر علامه نیز این آیه با نظم بدیعی که دارد با سیاق غیبت آغاز شده و با سیاق خطاب به بنی اسرائیل ختم می‌شود.^۵

۲-۳. مقایسه‌ی کاربرد سیاق در مباحث تفسیری

از کاربردهای سیاق در مباحث تفسیری می‌توان به تفسیر و مفهوم واژه، ترجیح و نقد اقوال تفسیری، ترجیح روایات تفسیری و تفسیر داستان‌های قرآنی اشاره نمود:

۱-۲-۳. تفسیر و مفهوم واژه در پرتو سیاق:

به طور مثال، علامه در تفسیر آیه‌ی «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ...»^۶ به مقتضای سیاق «احاطه» را احاطه‌ی علمی می‌داند.^۷ یا منظور از کتاب در آیه‌ی «وَ وَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً...»^۸ را با توجه به ظاهر سیاق کتاب واحدی می‌داند که اعمال تمامی مخلوقات در آن ضبط شده که برای حساب نصب می‌شود.^۹

سید قطب نیز از این کاربرد سیاق بی‌بهره نبوده است، برای نمونه ایشان مراد از شرک در آیه‌ی «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...»^{۱۰} را، شرک در اعتقادات و در حاکمیت می‌داند.^۱ یا در

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۸۳

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۰۸۰

۳. بقره/۸۳ «و (به یاد آورید) زمانی را که بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم نیک بگویید؛ نماز را برپا دارید؛ و زکات بدهید. سپس (با اینکه پیمان بسته بودید) همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید؛ و (از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید.»

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۸۷

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۱۸

۶. اسراء/۶۰، (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است).

۷. طباطبایی، المیزان، ۱۳، ص ۱۳۹

۸. کهف/۴۹، «و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آنجا گذارده می‌شود، سپس گنهکاران را می‌بینی که از آن چه در آن است ترسان و هراسانند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته...».

۹. طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۴

۱۰. انعام/۱۵۱، بگو: «بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار

در آیهی «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»^۲ منظور از «شیاطینهم» را با توجه به سیاق سوره و سیاق حوادثی که در تاریخ زندگی پیامبر(ص) رخ داده است، قوم یهود می‌داند.^۳

۲-۲-۳. ترجیح و نقد اقوال تفسیری در پرتو سیاق:

در ذیل برخی از آیات قرآن تفسیرهای متعارضی بیان شده است از این رو زمانی می‌توان قولی را از میان اقوال دیگر ترجیح داد که به تمام قرائن لازم و خصوصاً قرینه‌ی سیاق توجه شده باشد.^۴ از نظر علامه نیز غالباً قول راجح قولی است که با سیاق آیات مطابقت داشته باشد.^۵ برای نمونه کلمه‌ی «صد» در آیه‌ی «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»^۶، در بعضی اقوال به اعراض از راه خدا یعنی اسلام^۷، و در برخی دیگر به معنی منع و جلوگیری از ایمان آوردن به آنچه که پیامبر(ص)، مردم را به آن فرامی‌خواند،^۸ و در پاره‌ای از موارد به معنی منع از امیرالمؤمنین(ع) و ولایت ائمه(ع) تفسیر شده است.^۹ اما علامه قول دوم را ترجیح می‌دهد، زیرا با سیاق آیات بعد سازگارتر می‌باشد به خصوص با آیاتی که مؤمنین را به اسیر گرفتن از کسانی که مانع راه خدا می‌شوند و از راه او جلوگیری می‌کنند و کافران دستور می‌دهد.^{۱۰} در تفسیر فی ظلال القرآن ذیل آیه‌ی مذکور، مطلبی از اقوال تفسیری عنوان نشده است و به طور کل در روش تفسیری سید قطب کمرنگ بودن مباحث لغوی محسوس می‌باشد. اما این نکته قابل ذکر است که وی این آیه را در کنار آیات دوم و سوم سوره آورده^{۱۱} و آنها را هم سیاق دانسته است پس احتمال دارد که نظر وی شبیه به علامه باشد.

در تفسیر فی ظلال سید قطب نیز به اقوال تفسیری اشاره‌ی مختصری دارد و در برخی موارد از سیاق استفاده کرده است. مثلاً در ذیل عبارت «اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ» در آیه‌ی «وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا

ندهید!...»

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، صص ۳۰-۱۲۲۹
۲. بقره/۱۴، «و هنگامی که با افراد باایمان را ملاقات می‌کنند و می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم!» (ولی) هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: «ما با شما ایم! ما فقط (آنها را) مسخره می‌کنیم!»
۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۱
۴. بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۳۱
۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۵
۶. محمد/۱، «کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را نابود می‌کند!»
۷. ر.ک. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۱۴؛ مغنیه، الکشاف، ج ۷، ص ۶۰
۸. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۹۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۶
۹. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۰
۱۰. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۳
۱۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۰

قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ بَأْوُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَِّينَ بَعِيرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ^۱، دو معنا را از اقوال مختلف بیان می‌کند: اول اینکه، «آنچه این افراد می‌خواستند ساده و ناچیز بود و چون در هر شهری یافت می‌شد شایسته‌ی درخواست نبود و دوم اینکه به مصر یعنی جایی که از آن اخراج شده‌اند و به زندگی پست قبلی خود برگردند، زیرا در آنجا عدس و... وجود دارد، همچنین کارهای بزرگی که برای آن پرورش یافته‌اند را رها کنند و این سخن حضرت موسی (ع) نشانه‌ی تنبیه و توبیخ می‌باشد». سید در ادامه، معنی دوم را ترجیح می‌دهد و به بخش دیگر آیه استناد می‌کند که خداوند در سیاق می‌فرماید: «وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ بَأْوُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»^۲ قابل ذکر است که علامه ذیل آیه‌ی مذکور مطلبی را از جمله‌ی مورد بحث مطرح نکرده است.^۳

نمونه‌ی دیگر، ذیل آیه‌ی «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...»^۴ می‌باشد؛ مفسران در اینکه این شخص چه کسی است اختلاف نظر دارند، چنانچه گروهی گفته‌اند که این شخص حضرت سلیمان (ع) می‌باشد.^۵ اما مفسر فی ظلال این نظر را رد می‌کند و می‌نویسد: «... اگر آن شخص حضرت سلیمان (ع) بود، در سیاق نام او بیان می‌شد و سیاق آن را پنهان نمی‌کرد، زیرا داستان درباره‌ی اوست و علتی برای پنهان کردن نام او در این موقعیت شگفت و زیبا، وجود ندارد»^۶.

علامه در تفسیر آیه‌ی فوق جمله‌ی «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» را مقابله‌ای با جمله‌ی قبل می‌داند که این مقابله دلالت دارد بر این که صاحب علم کتاب از جن نبوده و انس می‌باشد. وی به برخی از روایات و اقوالی اشاره می‌کند که در آن نام این شخص را مطرح نموده‌اند و بیان می‌کند که هیچ کدام دلیلی بر گفته‌ی خود ندارد و آن شخص هر کسی باشد، چون آیه‌ی مورد بحث بدون عطف بر ما قبل آمده و در جهت شأنی

۱. بقره/۶۱، «و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می‌رویان، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد». موسی گفت: «آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.»

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۵-۷۴

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۹۰

۴. نمل/۴۰، (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴۹؛ مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲، ص ۷۰؛ طیب، اطیب

البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ قمی، التفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۴۱

۶. مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۹، ص ۱۴۱

۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۴۱

است که برای این عالم در نظر گرفته و به علم او اعتناء شده است.^۱ چنانچه ملاحظه نمودید علامه نیز در ذیل آیهی مذکور به سیاق آیات توجه نموده است.

۳-۲-۳. ترجیح روایات تفسیری در پرتو سیاق:

از ملاک‌های اعتبار روایات، مطابقت با سیاق آیات می‌باشد.^۲ صاحب المیزان نیز در بررسی صحت و سقم روایات، از ملاک تطابق با نص، ظاهر و سیاق آیات کمک می‌گیرد و اگر روایات با این ملاک‌ها مطابقت داشت، قابل اعتماد است، حتی اگر سند صحیحی نداشته باشد.^۳ سید قطب نیز به هر روایتی بی دلیل اعتنا نمی‌کند^۴ و در پاره‌ای موارد از قرینه‌ی سیاق استفاده نموده است.^۵ برای نمونه مثال‌هایی از دوتفسیر ذکر می‌شود: در ذیل آیهی «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^۶ از امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که فرمودند: «کسانی که از اهل زمین خدا را سجده می‌کنند افرادی هستند که در اسلام به دنیا آمده‌اند و خدا را با رغبت سجده کردند، اما کسانی که از روی ناچاری مسلمان شده‌اند، کره‌ا سجده می‌کنند و افرادی که سجده پروردگار را به جا نمی‌آورند سایه‌هایشان خدا را در صبح و شام سجده می‌کند».^۷ اما علامه در نقد این روایت بیان می‌کند که با سیاق آیه مخالفت دارد، زیرا سیاق عمومیت قهر خداوند را از راه بیان عظمت او، نسبت به آنچه در آسمان‌ها، زمین و نسبت به سایه‌هایشان مطرح می‌کند، و حاکی از این است که حقیقت سجده، مورد نظر است. اما از ظاهر روایت برمی‌آید که سجده، سر به زمین نهادن معنی شده است.^۸

مثال دیگر کلام سید قطب در ذیل آیهی ۱۵۳ سوره‌ی بقره می‌باشد که می‌نویسد: «و الاحادیث فی الصبر کثیره نذکر بعضها لمناسبة للسياق القرآنی...». یعنی احداث درباره صبر فراوان است و برخی از آنها که با سیاق مناسبت دارد ذکر می‌کنیم.^۹ اما سید قطب در برخی موارد، روایاتی را که ذیل آیات پیرامون اهل بیت (ع) صادر شده است را با سطحی‌نگری یا از روی غرض نادیده می‌گیرد. وی در تفسیر سوره‌ی کوثر می‌نویسد: «روایت‌های فراوانی نقل شده است که کوثر نه‌ری در بهشت می‌باشد و به پیامبر(ص) عطا گردیده است».^{۱۰}

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۶۳

۲. ر.ک. بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۶۹

۳. بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، صص ۳-۲۷۲

۴. سیاوشی، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، ص ۳۱۲

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۳-۱۴۲

۶. رعد/۱۵؛ «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند- از روی اطاعت یا اکراه- و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند».

۷. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۲

۸. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲

۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۳-۱۴۲

۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۷۲؛ عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۸۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۴۷۸

ولیکن از قول ابن عباس روایت شده که این نهر یکی از خیرهای کثیری است که به پیامبر(ص) عطا شده و کوثر کوثری از کوثرها است». سپس اضافه می‌کند که «هذا هو الانسب فی هذا السياق و فی هذه الملايسات»^۱. چنانچه ملاحظه می‌کنید سید به دلیل توجه به سیاق، از عنایت به برخی روایات^۲ و بیان ارتباط آیه با حضرت زهرا(س) چشم‌پوشی کرده است. اما علامه در ترجیح برخی از روایات ذیل این سوره چنین می‌نویسد: «با توجه به آیه‌ی آخر که کلمه‌ی ابتر در آن آمده است و با در نظر گرفتن این که جمله مذکور از باب قصر قلب است چنین به دست می‌آید که منظور از کوثر، کثرت ذریه‌ای است که خداوند به آن جناب ارزانی داشته است. و یا مراد، هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، که آن هم از مصادیق خیر کثیر است»^۳.

۳-۲-۴. تفسیر داستان‌های قرآنی در پرتو سیاق:

قصه‌های قرآنی، یکی از مهمترین موضوعات قرآنی است زیرا قصص به تعبیری یک سوم از آیات قرآنی را تشکیل می‌دهد.^۴ روش علامه در بیان قصص قرآنی بر اساس روش تفسیری خود یعنی «قرآن به قرآن» انطباق دارد.^۵ وی آیات مربوط به داستانی را جمع آوری کرده و به ترتیب تاریخ نزول مرتب می‌کند. بر این اساس قصه‌های قرآنی، نوعی تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.^۶ اما او قرآن را کتاب دعوت و هدایت می‌داند که هدف آن تعلیم تاریخ و مسلک رمان‌نویسی نیست.^۷ چنانچه ذیل آیه‌ی «فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ»^۸ می‌نویسد: «آیه‌ی فوق تا «ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ»^۹ داستان غرق شدن فرعونیان و نجات بنی‌اسرائیل به دست موسی(ع) را در طی چهارده آیه آورده و حرف‌های زیادی، مطالب ریز داستان و آنچه از سیاق کلام استفاده می‌شود و نیازی به ذکرش نبوده، حذف گردیده است. مانند بیرون شدن شبانه‌ی موسی(ع) و بنی اسرائیل از مصر که آیه‌ی ۵۲ بر آن دلالت می‌کرد»^{۱۰}.

سید قطب نیز درباره‌ی قصه‌های قرآنی با دقت و احتیاط، اظهارنظر نموده و از اینکه قصه‌های قرآنی را تخیلی، اسطوره‌ای و یا صرفاً هنری و فنی معرفی کند، دوری جسته است.^{۱۱} چنانچه در تفسیر داستان آدم(ع) در سوره بقره، قول کسانی را که معتقدند قرآن با هدف کار هنری، حوادث را می‌آفریند، رد کرده و مناسبت

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۸۸

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶

۳. ر.ک. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰

۴. حکیم، القصص القرآنی، ص ۹

۵. الأوسی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میرجلیلی، ص ۱۹۶

۶. طباطبایی، المیزان، ص ۱۹۴

۷. همان، ج ۷، ص ۱۶۷

۸. شعراء/۵۳، «فرعون (از این ماجرا آگاه شد و) مأموران بسیج نیرو را به شهرها فرستاد.»

۹. شعراء/۶۶، «سپس دیگران را غرق کردیم.»

۱۰. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۷۷

۱۱. قابل، «بحثی درباره قصص قرآن»، نامه مفید، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۵، صص ۲۶ و ۳۵؛ به نقل از سیاوشی، تحلیل

انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، ص ۱۸۱

موضوعی و سیاق را شکل دهنده به داستان‌ها معرفی می‌کند.^۱ وی تنها بخش‌هایی از داستان را که با موضوع کلی سوره و سیاق آن تناسب دارد انتخاب و نقل می‌کند.^۲ به طور مثال در تفسیر آیات ۱۰ تا ۶۸ سوره شعراء می‌نویسد: «حلقه‌هایی از زنجیره‌ی داستان حضرت موسی (ع) تاکنون در سوره‌های بقره، مائده، اعراف، یونس، اسراء، کهف و طه ذکر شده است، که هر بار متناسب با سیاق برای به تصویر کشیدن موضوعی که سیاق دارد مطرح می‌شود، و در اینجا حلقه‌ی رسالت، تکذیب، سرگذشت غرق شدن فرعون و فرعونیان به عنوان جزای اعمالشان، و نجات موسی (ع) و بنی اسرائیل از نیرنگ ستمگران بیان شده است».^۳

از کاربردهای سیاق در تفسیر داستان‌های قرآنی دسته بندی و فصل بندی آیات با توجه به وحدت موضوعی می‌باشد. به طور مثال مؤلف میزان در تفسیر سوره‌ی قصص داستان حضرت موسی (ع) را به چند فصل تقسیم می‌کند که با چهارده آیه‌ی اول سوره آغاز می‌شود. این فصل‌ها از روز ولادت حضرت شروع می‌شود^۴ و به ترتیب، فصول دیگر مطرح می‌شود و هر دسته از آیات که سیاقی واحد دارند ذیل یک فصل می‌آید.

سید قطب نیز ذیل تفسیر سوره‌ی مذکور از روش تفسیری خود که بر پایه‌ی تصویرپردازی و وحدت موضوعی در قرآن می‌باشد، استفاده نموده است. وی با توجه به سیاق، سوره را به حلقه‌ها و مشاهدی (صحنه‌هایی) تقسیم می‌کند. از نظر ایشان حلقه‌ها از تولد حضرت موسی (ع) آغاز و به ترتیب مطالب دیگر مطرح می‌شود و پرده می‌افتد تا راجع به منظره‌ی دیگری یا صحنه‌ی دیگری بالا رود.^۵

۳-۲-۴-۱. اهداف داستان در پرتو سیاق:

علامه ذیل آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره مائده بیان می‌کند: «این آیات و آیات بعدی که داستان نزول مائده را حکایت می‌کند و نیز آیات بعد از آن که متضمن خبری از خداوند به عیسی بن مریم (ع) است، همگی مرتبط با غرضی می‌باشد که در افتتاح سوره بیان شد که آن عبارت است از دعوت به وفای عهد، شکر نعمت، تحذیر از عهدشکنی و کفران نعمت‌های الهی که این اهداف، اول سوره را با آخر آن مربوط کرد و وحدت سیاق در سراسر سوره حفظ می‌شود».^۶

سید قطب نیز در بخش‌هایی از سوره با توجه به سیاق، هدف، غرض و مسأله‌ی بنیادین سوره مائده را، الوهیت، ربوبیت و اختصاص آن به پروردگار می‌داند.^۷ نمونه دیگر کلام مفسر فی ظلال در ذیل آیه‌ی ۱۰۳ سوره اعراف است. وی با توجه به سیاق هدف از داستان را نگرستن به عاقبت تباهکاران می‌داند و بیان

۱. حسینی میرصفی، "تفسیر فی ظلال القرآن و مباحث علوم قرآن"، بینات، ش ۵ ج ۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۰۹

۲. نوروزی، "نقش سیاق در تفسیر فی ظلال القرآن"، رساله ارشد، ص ۷۲

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، صص ۸-۲۵۸۷

۴. طباطبایی، میزان، ج ۱۶، ص ۷

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، صص ۷-۲۶۷۶

۶. طباطبایی، میزان، ج ۶، ص ۲۱۹

۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، صص ۱۰۰۰ و ۸۲۵

می‌کند: بعد از این آیه، چکیده‌ای که بیانگر هدف است، حلقه‌ها و بندهایی از زنجیره‌ی داستان را ذکر می‌کند که کاملاً این هدف، آشکار و به تصویر کشیده می‌شود.^۱ علامه نیز ذیل آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ همین سوره می‌نویسد که غرض، بیان حال مردم از حیث قبول عهد الهی و رد آن است تا برای مردم و مخصوصاً امت اسلام انذار و مایه‌ی عبرت باشد. ایشان تمام سوره‌هایی را که اول آن الف لام میم می‌باشد را در یک غرض مشترک می‌داند که آن انذار و تذکر مردم است.^۲ وی با توجه به وحدت موضوعی و توجه به آیات قبل و بعد در یک سوره، غرض را بیان می‌کند.

۳-۲-۵. تفسیر آیات پیرامون اهل بیت (ع) در پرتو سیاق:

در این مبحث برای مثال، به بررسی یک نمونه از این آیات می‌پردازیم: از آیات مربوط به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه معصومین (ع) آیه‌ی تطهیر می‌باشد، که دلالت بر تبیین مقام عصمت و طهارت ایشان دارد^۳ و خداوند در آن می‌فرماید: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۴؛ مفسران در تبیین مخاطب آیه دچار اختلافات فراوانی شده‌اند، چنانچه برخی با استدلال بر سیاق و ساختار هماهنگ آیه معتقدند که اهل بیت (ع) در آیه، مخصوص همسران پیامبر (ص) می‌باشد^۵ زیرا اول آیه متوجه ایشان است.^۶ از این میان، سید قطب نیز مخاطب آیه را زنان پیامبر (ص) و تطهیر را به معنای پاکیزه داشتن، پاک بودن و از میان بردن رجس به وسیله‌ی راه‌هایی می‌داند که مردم در پیش می‌گیرند که آن، اسلام است.^۷ وی تطهیر را امری عام تلقی نموده و از اختصاص دادن به افراد ویژه‌ای که در آیه به آنها اشاره شده، خارج کرده^۸ و با استناد به عبارات و آیات قبلی به شأن نزول آیات، بی‌توجه بوده است. اما باید توجه کرد که در آیه‌ی مذکور تغییر سیاق رخ داده و ضمیرهای این بخش از آیه، همه به صورت جمع مذكر است پس این عبارات مربوط به همسران پیامبر نمی‌باشد،^۹ چنانچه علامه طباطبایی با استناد به روایات بیان می‌کند که عبارت مورد بحث، به تنهایی و در واقعه‌ی جداگانه‌ای نازل شده است و اگر هم سیاق، همسران پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد با توجه به روایات می‌توان گفت

-
۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۳۴؛ همچنین ر.ک. نوروزی، "نقش سیاق در تفسیر فی ظلال القرآن"، (رساله ارشد)، ص ۷۲
 ۲. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۲۱۱
 ۳. مکارم شیرازی، آیات الولاية فی القرآن، ص ۱۱۷
 ۴. احزاب/۳۳، «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»
 ۵. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱، صص ۸-۲۴۶
 ۶. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹
 ۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶۲
 ۸. کاظمی، "امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر فی ظلال القرآن"، بینات، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۲۸، ص ۲۱۴
 ۹. کوثری، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، ص ۴۹

این بخش از آیه مربوط به آنان نیست و بسیاری از احادیث وارده^۱، مبنی بر این است که آیه، مخصوص همان ۵ تن می‌باشد.^۲

قدر مسلم است که برخی از اهل تسنن مانند سید قطب با بی‌توجهی به پاره‌ای از روایات و با استناد به قرینه‌ی سیاق، آیات تشیع را به نادرستی تفسیر نموده‌اند، چنانچه در آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده، این اشتباه را مجدداً از وی می‌بینیم.^۳

۳-۳. مقایسه‌ی کاربرد سیاق در مباحث فقهی

یکی از کاربردهای سیاق، تأثیر در استنباط احکام است^۴ که در تفسیر المیزان موارد متعددی مشاهده می‌شود، اما در تفسیر فی ظلال القرآن معمولاً ذیل یک یا چند آیه، احکام مطرح شده در آیات نام برده و در موارد معدودی به تبیین احکام با استفاده از سیاق پرداخته می‌شود. به عبارتی علامه در موارد بیشتری به جنبه‌های کاربردی و علمی سیاق در این حوزه پرداخته است. برای مثال علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی «... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۵ می‌نویسد که از سیاق آیه سه نکته استفاده می‌شود؛ «اولاً، حکم اولی همان حرمت است و این حکم ثانوی است. ثانیاً، جواز و اباحه به مقداری است که از مردن جلوگیری و رفع گرسنگی کند. ثالثاً، صفت مغفرت و مثل آن صفت رحمت، همان‌طور که با گناهان مستوجب عقاب ارتباط دارد، و باعث محو عقاب آنها می‌شود، با منشأ نافرمانی‌هایی که حکم خداست نیز متعلق می‌شود. مانند مورد مذکور که خداوند حکم حرمت را برداشته تا انسان در مواقع اضطرار مستوجب عقاب نشود».^۶

سید قطب نیز در تفسیر آیه‌ی مذکور بیان می‌کند که: «سیاق در این آیه به تفصیل چیزهایی می‌پردازد که در آیه‌ی آغازین این سوره راجع به حیوانات حلال گوشت مطرح شده است». وی می‌نویسد: کسی که بر اثر مخمصه و گرسنگی درمانده شود و از تلف شدن خود بترسد در صورتی که قصد گناه و حرام نداشته باشد می‌تواند از حیوان‌های حرام تغذیه کند. سید با توجه به جمله‌ی «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» معتقد است که آیین ما آسان است و در آن سختگیری وجود ندارد.^۷

دست آوردهای پژوهش

علامه و سید قطب از انواع مختلف سیاق استفاده نموده‌اند، اما با توجه به اجتهادی بودن سوره‌ها از نظر آنها،

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸

۲. ر.ک. طباطبایی، المیزان، ۱۶، صص ۱۲-۳۱۱

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، صص ۲-۸۴۱

۴. کوثری، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، ص ۱۵۳

۵. مائده ۳، «أما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۸۲

۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، صص ۴۱-۸۴۰

فقط در موارد معدودی به سیاق سوره‌ها توجه شده، که در تفسیر فی ظلال بیشتر به چشم می‌خورد. ظاهراً واژه‌ی سیاق در تفسیر المیزان بیشتر به معنای کاربردی و علمی به کار رفته، ولی با این حال سید قطب نیز در آیات زیادی به خصوص در تبیین وحدت موضوعی به سیاق توجه نموده است. اگرچه در دو تفسیر مذکور تعداد موارد به کارگیری و توجه به قرینه‌ی سیاق پیرامون مباحث ادبی، تفسیری و فقهی با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی روبه‌روست، اما در تمام مباحث، نمونه‌هایی از هر دو تفسیر مشاهده می‌شود و چنانچه در برخی آیات یکی از مفسرین به قرینه‌ی سیاق اشاره‌ای نکرده است، ولی غالباً (به غیر از آیات پیرامون اهل بیت(ع)) برداشت دو مفسر از یک آیه، به هم نزدیک می‌باشد که نمونه آن در تشخیص مرجع ضمیر و مخاطب آیات قابل مشاهده است.

در تفسیر فی ظلال برخلاف تفسیر المیزان، مباحث لغوی و اعرابی کمتر مطرح می‌شود، از این رو نقش سیاق پیرامون این موضوعات در این تفسیر کم‌رنگ می‌باشد. همچنین از بررسی مباحث فقهی در دو تفسیر المیزان و فی ظلال درمی‌یابیم که علامه با بکارگیری کلمه‌ی سیاق یا با توجه به سیاق آیات به بررسی اجمالی حکمی می‌پردازد ولی سید قطب با بیان واژه‌ی سیاق احکامی که درون آیات مطرح شده را نام می‌برد و در موارد معدودی با استفاده از سیاق به بررسی حکمی پرداخته است. سید قطب در به کارگیری قاعده‌ی سیاق، گاهی به خطا رفته، چنانچه در تفسیر آیات پیرامون اهل بیت(ع)، شرایط تحقق سیاق و روایات قطعی را نادیده گرفته و تفسیری نادرست ارائه داده است. نمونه‌ی این بی‌توجهی در تفسیر آیه‌ی تطهیر و ترجیح روایات در سوره‌ی کوثر، قابل مشاهده می‌باشد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*، مؤسسه التاریخ، چاپ اول، بیروت، .
۲. ابن منظور، محمد بن کرم، ۱۴۱۴ هـ. ق، *لسان العرب*، دارصادر، چاپ سوم، بیروت.
۳. امینی، عبدالمؤمن، بهار ۱۳۹۱، «نقش سیاق در تفسیر آیات قرآن»، فصلنامه تخصصی معارف اسلامی (*کوثر معارف*)، شماره ۲۱.
۴. الأوسی، علی، ۱۳۸۱ هـ. ش، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (الطباطبایی و منهجه فی تفسیره المیزان)*، ترجمه‌ی سید حسین میرجلیلی، سازمان تبلیغات اسلامی - شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، تهران.
۵. الحربی، حسین بن علی بن حسین، ۱۴۱۷ هـ. ق - ۱۹۹۶ م، *قواعد الترجیح عند المفسرین*، دارالقاسم، الطبعة الاولى، بی‌جا.
۶. الشرتونی اللبانی، سعید الخوری، ۱۴۰۳ هـ. ق، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، مکتبه آیه الله

- العظمی المرعشی النجفی، قم.
۷. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ هـ. ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۸. ایزدی مبارکه، کامران، ۱۳۷۶ هـ. ش، *شروط و آداب تفسیر و مفسر*، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
۹. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶ هـ. ش، *مکاتب تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه- سمت، چاپ اول، قم- تهران.
۱۰. همو و دیگران، ۱۳۹۲ هـ. ش، *روش شناسی تفسیر قرآن*، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، تهران و قم.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ هـ. ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة- قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، تهران.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ هـ. ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)*، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.
۱۳. جمعی از محققان، ۱۳۹۴ هـ. ش، *فرهنگ نامه علوم قرآنی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، تهران.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، دار الکتب العربی، مصر.
۱۵. حسینی طهرانی، محمد حسین، بی تا، *مهرتابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی*، (طبع قدیم)، انتشارات باقر العلوم، قم.
۱۶. حسینی، میرصفی، فاطمه، پاییز ۱۳۸۵، «تفسیر فی ظلال القرآن و مباحث علوم قرآنی»، فصلنامه علمی- پژوهشی *بینات*، شماره ۵۱، .
۱۷. حکیم، سید محمد باقر، ۱۴۲۵ هـ. ق، *القصص القرآنی*، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت(ع) و بالتعاون مع المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، قم.
۱۸. خالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۴۰۶ هـ. ق، *مدخل الی ظلال القرآن*، دارالمنازه، چاپ نخست، جده.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۹ هـ. ش، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، سازمان ملل (چاپ سیروس)، بی جا.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، ۱۳۹۲ هـ. ق، *معجم المفردات الفاظ القرآن*، مطبعة التقدم العربی، بیروت.
۲۱. زرکشی، محمد بن بهادر، بی تا، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: یوسف عبد الرحمن مرعشلی و دیگران، دار المعرفة، بیروت- لبنان.

۲۲. زرکلی، خیرالدین، بی تا، *الاعلام قاموس تراجم*، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، بیروت.
۲۳. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ هـ. ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، چاپ سوم، بیروت.
۲۴. سیاح، احمد، ۱۳۷۳ هـ. ش، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، بی جا.
۲۵. سیاوشی، کرم، ۱۳۸۹ هـ. ش، *تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن*، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، تهران.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ هـ. ق، *الدر المشور فی تفسیر بالمأثور*، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول، قم.
۲۷. همو، بی تا، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: فواز احمد زمرلی، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ هـ. ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ هـ. ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ هـ. ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، دار المعرفة، چاپ اول، بیروت - لبنان.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.
۳۲. طبیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ هـ. ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران.
۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ هـ. ق، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم.
۳۴. علامی و دیگران، ابوالفضل، ۱۳۷۹ هـ. ش، *آشنایی با تفاسیر و مفسران*، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ستاد نمایندگی ولی فقیه)، چاپ اول، تهران.
۳۵. عموش، خلود، ۱۳۸۸ هـ. ش، *گفتمان قرآن: و بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن* (خطاب القرآنی: دراسة فی العلاقة بین النص و السياق)، ترجمه حسین سیدی، سخن، چاپ اول، تهران.
۳۶. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ هـ. ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت.
۳۷. قابل، هادی، ۱۳۷۵، «بختی درباره قصص قرآن»، فصلنامه *نامه مفید*، شماره ۵.
۳۸. قاسم نژاد، زهرا و دیگران، ۱۳۹۳ هـ. ش، *اثر سیاق در اختیار قراءات*، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، قم.

۳۹. قطب، سید، ۱۴۱۲ هـ. ق، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت- قاهره.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزایری، دار الکتاب، چاپ سوم، قم.
۴۱. کاظمی، شهاب، زمستان ۱۳۷۹، «امامت و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر فی ظلال القرآن»، فصلنامه علمی- پژوهشی *بینات*، شماره ۲۸.
۴۲. کنعانی، سید محمد حسین، تابستان ۱۳۸۴، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، *مجله علمی- ترویجی مشکوة*، شماره ۸۷.
۴۳. کوثری، عباس، ۱۳۹۲ هـ. ش، *نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم.
۴۴. مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ هـ. ق، *تفسیر الکاشف*، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، تهران.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ هـ. ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، قم.
۴۷. همو، ۱۴۲۵ هـ. ق، *آیات الولاية فی القرآن*، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، قم.
۴۸. مهدوی راد، محمدعلی، بی تا، *جزوهی مقدمات تفسیر (دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)*، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۴۹. نوروزی، فاطمه، ۱۳۹۲ هـ. ش، *نقش سیاق در تفسیر فی ظلال القرآن (رساله ارشد)*، دانشگاه تربیت معلم (دانشکده هیات و معارف اسلامی)، کرج.